

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد باز هم «مرا ببوس»!

دکتر جواد وهاب زاده
استاد دانشکده های پزشکی اردبیل

شود، ایشان عضو جبهه‌ی ملی بود... حدود ۵۲ سال داشت... برای خداحافظی به خانه‌ی ما آمد... پدرم گفت با شما کار دارم، به اطاقی رفتند... معلوم شد که پدر قطعات آهنگ را می‌نوازد و آقای رقابی سیلاب برمی‌دارد.

۷- شعر قسمت اول آهنگ را شاعر ساخته بود و چون برای رفتن شتاب داشت، وقت رفتن تعهد کرد که پیش از مسافرتش شعر را تمام کند و منزل ما را ترک کرد... ساعت ده شب بود که تلفن کرد و بقیه‌ی شعر را تلفنی گفت و به آمریکا رفت...

دیگر پدرم از سرگذشت اجرای آن بی‌خبر بود و قصدش این بود که اجرای آن را بر عهده‌ی خواننده‌ی مناسبی بگذارد تا این که روز جمعه‌ی ناگهان شنیدیم که ترانه‌ی مرا ببوس را خواننده‌ی به نام آقای گل نراقی با ویولن آقای یاحقی و پیانوی مشیر همایون اجرا می‌کند. پدرم متحیر از من پرسید: شما این شعر و آهنگ را برای

حافظ شماره‌ی ۲۶ و شماره‌ی ۶۶ عبارت «ماه هم» به اشتباه «ماه‌م» چاپ شده که در معنی و مفهوم شعر اختلال ایجاد می‌کند و همین جا تصحیح می‌شود.

۴- هنرمندان دیگری از جمله ویگن و خانم الهه نیز این ترانه‌ی خاطره‌انگیز را خوانده‌اند و هنوز هم پس از گذشت بیش از نیم قرن از خلق آن، این ترانه هر از گاهی از دور و نزدیک به گوش‌ها می‌رسد و بر دل‌ها می‌نشیند.

۵- بنا به نوشته‌ی آقای نواب صفا، این ترانه اولین بار در یک روز جمعه در سال ۱۳۳۱ از برنامه‌ی «شما و رادیو» با آواز حسن گل‌نراقی و پیانوی مشیر همایون و ویولن پرویز یاحقی پخش شده است.

۶- بیژن وفادار فرزند مجید وفادار نیز ماجرای آفرینش این ترانه‌ی ماندگار را چنین شرح می‌دهد: «به آقای رقابی ۴۲ ساعت مهلت داده بودند که از ایران خارج

□ صاحب حافظ در شماره‌ی ۲۶، با نوشتن مطلبی درباره‌ی ترانه‌ی «مرا ببوس» در واقع فتح‌البابی نموده‌اند برای اصحاب ذوق و هنر، تا آن‌جا که تکمله‌هایی نیز بر نوشته‌ی خواندنی جناب آقای ح.ا. در شماره‌های ۵۶ و ۶۶ چاپ شده است. برای مزید اطلاع خوانندگان علاقمند، اشاره به نکات زیر هم شاید خالی از لطف نباشد:

۱- قبل از سرودن شعر ترانه توسط دکتر حیدر رقابی (هاله)، آهنگ آن را مجید وفادار در دستگاه نزدیک به نغمه‌ی اصفهان با الهام از یک آهنگ یونانی می‌سازد.

۲- بند اول ترانه که معروف خاص و عام است، عنوان «مرا ببوس» دارد و با همان عبارت «مرا ببوس» شروع می‌شود.

۳- بند دوم ترانه که بیش‌تر معروف خواص است، عنوانش «آخرین دیدار» است و با عبارت «ستاره مرد، سپیده زد، چو یک فرشته ماه هم...» آغاز می‌شود که در

کسی خوانده‌اید؟ گفتم: نه.

بعد معلوم شد دخترعمویم پوران آن را در یک مهمانی خصوصی خوانده و صاحبخانه بدون این که قصدش را به او بگوید، شعر را از او گرفته است، ولی این که چگونه به دست مرحوم گل‌نراقی رسیده بی‌خبریم، تا این که بار دیگر با ارکستر کامل به رهبری پدرم اجرا شد.»

سخن آخر این که گفته‌های نواب صفا هم تایید کننده‌ی واهی بودن ارتباط این ترانه با اعدام افسران توده‌بی‌ست که لب کلام صاحب حافظ است. مرحوم نواب صفا در کتاب خاطرات هنری خود با عنوان قصه‌ی شمع می‌گوید: «خوب به یاد دارم که به علت شایعه‌پراکنی‌های بی‌پایه و اساس درباره‌ی آهنگ و شعر «مرا ببوس» که گفته می‌شد آن را به خاطر اعدام افسران توده‌یی ساخته‌اند، مدتی پخش آن به تعویق افتاد. و باز به خاطر دارم که از گل‌نراقی چندین دفعه خواستند که با صدای مطلوبی که دارد، برنامه‌های دیگری را در رادیو اجرا کند ولی این مرد بادوق به هیچ وجه نپذیرفت و با خواندن همین یک اثر نام خود را در موسیقی معاصر جاوید ساخت.»

در این جا تجدید مطلع کرده و با شعر ژاله اصفهانی (۰۰۳۱ - اصفهان - ۶۸۳۱ لندن) این نوشته را به پایان می‌برم:
زندگی صحنه‌ی یکتای هنرمندی
ماست

هر کسی نغمه‌ی خود خواند و از صحنه

رود

صحنه پیوسته به جاست

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد!

آن روز: وزیر آموزش و پرورش در سبزوار

م.ع. فتاحی

دبیر بازنشسته‌ی آموزش و پرورش

روز هفدهم خرداد ۱۳۸۹ روز ارائه‌ی «یک سوره از آفتاب» بود؛ روزی که مدیریت آموزش و پرورش سبزوار و رییس ستاد یادواره‌ی شهدای فرهنگی شهرستان محفل بزرگداشت چهل شهید معلم‌اش را ترتیب داده بود. در این خجسته روز، جناب آقای حاجی‌بابایی، وزیر فرهنگ‌دوست و معلم‌دوست به شهر سربداران تشریف‌فرما شده بودند.

طبیعی‌ست که حضور یک وزیر در این گونه مراسم خاص، مایه‌ی خیر و برکت و گره‌گشا برای مردم و فرهنگ‌سازی و از سویی تکریم و تعظیم ارزش‌های اسلامی و انسانی را در بردارد.

تواضع و فروتنی ایشان و شخصیت‌ها و همراهان بزرگوارشان در عیادت و دلجویی از یک معلم بازنشسته‌ی بیمار مجروح، ستودنی و جای سپاس است.

براساس یک بیت شعر:

«احساس سوختن به تماشا نمی‌شود

آتش بگیر تا که بینی چه می‌کشم»

چند بیتی در این باب سروده بودم که با پوزش تقدیم حضورشان نمودم؛ هر چند که رشته‌ی تدریس و تحصیلی‌ام ادبیات معمول نبوده است.

عمل با اخلاص

تا نخوردی می، تو از مستی مگوی

راه باید رفت، بیراهه می‌پوی

مستی از می بایدت، نی لفظ می

تا به کی گرد هوایی، تا به کی؟

پیر ما گفتا که حرفی بس است

کو عمل، کو کار؟ صرفی بس است

حرف اگر بادست، مزدش باد باد

ور عمل کردی تو، جانت شاد باد

تازه اندر کار، اخلاص تو کو؟

کو به کو هرگز مرو، یک روی کو

تا ز جیش مخلصی، ابلیس نیست

تو جیل هستی؛ دگر ابلیس کیست!

من به خود می‌گویم این گفتار نغز

من خود اهل پوستم، نی اهل مغز